روی خط حادثه

مرگ یک کارگر در معدن زغال سنگ



ایسنا| یک کارگر معدن طرزه از مجموعه معادن البرز شرقی در شمال شهرستان دامغان، روزگذشته هنگام تعویض شیفت دچار حادثه شد. طبق اعلام مسئولان شرکت البرز شرقی، این کارگر در برخورد با واگن های حمل زغال دچار حادثه شده است.

افزایش قربانیان الکل در مازندران

مهر| به‌گفته مسئولان سازمان پزشکی قانونی مازندران، تعداد قربانیان مصرف مشروبات الکلی مسموم در این استان به ۲۱ نفر رسیده است. هجده نفر از این افراد مرد و سه نفر نیز زن هستند. در یک هفته‌گذشته با اطلاع رسانی نخستین مورد مسمومیت براثر مصرف الکل تقلبی، ۲۸۴ نفر در این استان به مراکز درمانی مراجعه کردند. یادآوری می شود که الکل متانول بی رنگ و مشابه الکل اتیلیک است و مصرف ۱۰ سی سی از آن موجب کوری و نارسایی کلیوی و مصرف ۱۰۰ سی سی موجب مرگ می شود. در صورت مصرف الکل و بروز علائم سردرد، سرگیجه و تاری دید، افراد باید به اولین مرکز درمانی مراجعه کنند زیرا ممکن است علائم، ناشی از مصرف متانول باشد.

فرار قاتل شرور به خارج ازکشور

مشرق| مرد جوانی که شرور سطح یک دولت آباد را به قتل رسانده بود، به صورت قاچاق کشور را ترک کرد. پانزدهم فروردین امسال، صدای شلیک گلوله‌ای سکوت شبانگاهی محله‌ای در شرق تهران را درهم شکست و خیلی زود قتل مرد جوانی به پلیس گزارش شد. بررسی های اولیه نیز نشان داد که مقتول از اراذل و اوباش های سطح یک شهرری بوده که هدف شلیک گلوله از ناحیه سر قرار گرفته است. پلیس توانست هویت متهم را شناسایی کند اما کار آگاهان در تحقیقات خود پی بردند که قاتل چند ساعت پس از جنایت به‌کمک برادرش، ایران را به طور غیرقانونی به مقصد یکی ازکشورهای همسایه ترک کرده است. برادر این قاتل دستگیر شده است و پیگیری برای دستگیری متهم اصلی ادامه دارد.

قتل مرد جوان با ضربات مشت

تسنیم| با اعلام مرگ مشکوک مردی شصت و سه ساله در بیمارستان بهارلو تهران، تیم جنایی در بیمارستان حاضر شد. بررسی ها در بیمارستان نشان داد که این فرد بر اثر ضربات مشت به سر کشته شده است. ادامه تحقیقات نشان داد که مقتول در یک درگیری خیابانی کشته شده است. تحقیقات ابتدایی حکایت از آن داشت که قاتل به خاطر ارتباط خارج از چارچوب مقتول با یکی از اقوام قاتل بوده که با یکدیگر در خیابان مولوی درگیر شده‌اند و ضارب قبل از رسیدن پلیس، از مهلکه گریخته است. بررسی ها ادامه داشت تا اینکه قاتل خودش را معرفی کرد و در اعترافاتش اعلام کرد که مقتول با یکی از اقوام نزدیکش ارتباط مخفیانه داشته و این ماجرا را به دوستان مشترکشان در محله گفته است. روز حادثه مقتول پیامکی با متهم قرار دعوا می‌گذارد و طی درگیری چند مشت به سر مقتول زده می شود که موجب مرگ این فرد می شود.

جهان حوادث

۱۰ معدنچی در مرکز زامبیا جان باختند



مهر| بر اثر ریزش یک گودال معدنی در ناحیه مومبوا در مرکز زامبیا، ۱۰ معدنچی جان خود را از دست دادند و پنج نفر دیگر مجروح شدند. این حادثه در ساعات اولیه روز زمانی رخ داد که تعداد نامعلومی از افراد برای انجام فعالیت های معدنی به این گودال رفته بودند. تلاش برای نجات معدنچیان باقی مانده که در داخل آوار گیر کرده اند، ادامه دارد.

رانش زمین ۲۰۰ نفر را دفن کرد

انتخاب| پس از رانش زمین در منطقه بندری ماناکاپورو در برزیل، حدود دویست نفر مدفون شدند. این منطقه در سواحل رودخانه آمازون، به دلایل نامشخصی دچار رانش شد و افراد مدفون در حال بارگیری وتخلیه کالا بودند. گزارش های اولیه تأیید کرد که کل یک خانواده در یک قایق شناور دفن شده‌اند. علاوه بر این، زباله های قایق ها، لوله ها، خانه ها و وسایل نقلیه در آب های رودخانه آمازون پیدا شده است.

انفجار معدن زغال سنگ با ۷ کشته

مهرا در اثر انفجار در یک معدن زغال سنگ در ایالت بنگال غربی در شرق هند، هفت نفر کشته و چندین نفر دیگر زخمی شدند. به‌گفته پلیس، انفجار زمانی رخ داده است که یک کامیون همراه با چاشنی برای تخلیه به معدن آمد و چاشنی به طور ناگهانی منفجر شد. ابتدا پنج نفر در انفجار معدن زغال سنگ کشته شدند و بعد دو کشته دیگر گزارش شد که تعداد کشته شدگان را به هفت نفر رساند.



۱۰ سال زندگی عاشقانه یک زوج با یک سفر نحس ۳ روزه از بین رفت

یک عاشقانه خونین

سعید جلائیان

گزارش

جمعه ۳۰ شهریور، آژیر خودروهای پلیس و اورژانس سکوت غم‌زده خیابان شهید بهشتی ۳۲ را در منطقه کوهسنگی شکست. مرد جوانی که با پلیس تماس گرفته بود، مقابل مأموران ایستاد و با خون سردی خودش را به عنوان قاتل همسرش معرفی کرد و توضیح داد که در فشارِ شک، خیانت و جنایت معلق مانده است و دست و پا می‌زند. مأموران با راهنمایی مرد، وارد منزلی شدند که دیگر آثار حیات در آن مشهود نبود. شاید این فضای سنگین را صحبت‌های مرد در ذهن مأموران ترسیم کرده بود، چون تا آن‌ها به محل جنایت برسند، مرد مدام حرف می‌زد و از پایان ۱۰ سال زندگی مشترکش به دلیل ظن خیانت به همسرش سخن می‌گفت، همسری که شب قبل به خاطر دو دختر خردسالشان تصمیم گرفته بود سر زندگی‌اش بماند و باز هم درکنار هم زندگی کنند. وقتی مرد با دستش به اتاق خواب اشاره کرد، مأموران با دیدن پیکر غرق به خون زنی روی تخت متوجه شدند که این مرد اغراق نکرده و واقعا همسرش را با ضربات پیاپی چاقو کشته است. دیروز پس از گذشت هجده روز از این جنایت، قفل دست‌بندهای پیچیده شده دور دستان متهم همسرکش با دستور قاضی وحید خاکشور، بازپرس جنایی، باز شد تا این مرد جانی جزئیات آن روز را بازسازی کند و هیچ ابهامی در پرونده باقی نماند.

سفر به کیش زندگی‌مان را خراب کرد

تا پیش از رسیدن به آخرین ماه تابستان، این زوج زندگی خوبی داشتند. اعتماد و علاقه‌شان به شکلی بود که مرد وقتی دید همسرش مثل سابق سرحال نیست خودش به او پیشنهاد داد که برای تغییر حال و هوایش به سفر بروند. سفری که فقط سه روز طول می‌کشد، اما ۱۰ سال زندگی مشترکشان را از بین می‌برد. این‌ها بخشی از اظهارات متهم سی و پنج ساله‌ای است که دیروز در خانه‌ای که گوشه و کنارش مملو از خاطرات همسر و دودخترش است، بازگو کرد.

این مرد همسرکش، اواسط شهریور ماه احساس می‌کند که روحیه همسرش تضعیف شده است. به همین دلیل به او پیشنهاد سفر می‌دهد تا از این حال و هوا خارج شود. زن نیز از پیشنهاد همسرش استقبال می‌کند و خیلی زود تصمیم سفر به کیش گرفته می‌شود.

به گفته این متهم، در حالی که همسرش دنبال تورهای گردشگری می‌گشته است، مادر همسرش به مرد می‌گوید که اجازه ندهد زنش به کیش برود، زیرا پسرعمویش درکیش زندگی می‌کند و شاید بلایی سر زن بیاورد. اما مرد اعتماد کاملی به همسرش داشته که ماحصل ۱۰ سال زندگی مشترک بوده و حاصلش دو فرزند دختر بوده است. باوجوداین، وقتی صحبت‌های مادرهمسرش را می‌شنود از او می‌خواهد به‌کیش نرود، اما همسرش واکنش عجیبی داشته و تهدید می‌کند که اگر اجازه ندهد به‌کیش برود، درخواست طلاق می‌دهد و مهریه‌اش را به اجرا می‌گذارد.

در این شرایط مرد با سفر موافقت می‌کند و قرارشان برای ۲۶ شهریور، ساعت ۲۱ شب بوده تا زن با یک تور به کیش برود. آن شب مرد خودش همسرش را به فرودگاه می‌برد و ساعت ۲۰:۲۰ دقیقه، در حالی که تازه به فرودگاه رسیده بوده‌اند، مرد متوجه می‌شود که تلفن همراه همسرش زنگ می‌خورد و نام پسرعمویش را روی گوشی می‌بیند. زن که متوجه می‌شود، سریع می‌گوید چیزی نیست و فقط به او خبر داده‌ام که می‌خواهم به کیش بیایم. بالاخره زن می‌پرد و می‌رود، اما مرد در تمام طول این سفر خیلی نگران بوده و هر وقت به همسرش زنگ می‌زند، زن می‌گوید شما ذهنتان خراب است، چون پسرعمویم پنج شش سال از من کوچک‌تر است.

یک سوغاتی عجیب

بیست و هشتم شهریور پیش از پایان سفر، همسرش با او تماس می‌گیرد و دو ساعت با هم حرف می‌زنند. مرد در اینجای داستان به بازپرس جنایی می‌گوید: برداشت من از لحنی که داشت و حرف‌هایش این بود که او یک کاری کرده یا می‌خواهد بکند، برای همین عذاب وجدان داشت. در آخر به او گفتم اشکالی ندارد وقتی بازگشتی پیش دکتر روان‌شناس می‌رویم. نمی‌گذاریم زندگی‌مان از هم بپاشد. روز بعد یعنی، ۲۹ شهریور، برای بازگشت همسرم به فرودگاه رفتم. وقتی همسرم از فرودگاه خارج شد دیدم یک کیف جدید به همراه دارد. گفتم مبارک است، این کیف را چند خریدی؟ او در پاسخ به من گفت که کیف را نخریده و هدیه پسرعمویش است. از پاسخش تعجب کردم. به او گفتم تو که گفتی این پسر را ندیدی. بعد گفت چند دقیقه آمد لابی هتل، همدیگر را دیدیم و این کیف را به‌عنوان هدیه داد و رفت. دیگر کیف را ندیدم و نمی‌دانم آن را کجا پنهان کرده است. آنجا هم حرفش را باور کردم چون به همسرم اعتماد داشتم.

ماجرای سیلی

در ادامه، روز بعد آن‌ها تصمیم می‌گیرند که برای دادن سوغاتی‌های خانواده‌اش به دیدنشان بروند، گوشی زن روی داشبورد بوده است و مرد رمزش را می‌زند و به قسمت پیامک‌های تلفن همراه همسرش می‌رود. در آنجا چند پیامک می‌بیند که از طرف پسرعمویش بوده است و از آن‌ها عکس می‌گیرد. زن که سوار خودرو می‌شود، مرد بلافاصله ماجرای پیامک‌ها را می‌پرسد که زن با اشاره به بچه‌ها وعده می‌دهد که بعد از اینکه بچه‌ها را خانه مادرش گذاشتند با یکدیگر صحبت می‌کنند. طبق این قرار، بچه‌ها را خانه مادربزرگشان می‌گذارند و دو کوچه بالاتر می‌روند تا صحبت کنند. زن در پاسخ به سؤالات مرد فقط می‌گفته است که چیزی نبوده و نیست، همین طوری به او گفته است که به کیش می‌آیم و موقع برگشت نیز پیامکی خبرگرفته که رسیده‌ام یا نه. بحث بین آن‌ها بالا می‌گیرد و مرد پس از اینکه افکارش را به زن می‌گوید، یک سیلی به صورت همسرش می‌زند که زن نیز در واکنش، به شوهرش سیلی می‌زند و می‌گوید: «دهنت را آب بکش.» آن‌ها تصمیم می‌گیرند که برگردند. مرد در اینجا می‌گوید: «به خاطر بچه‌ها باید در این زندگی بمانیم.» و با همدیگر آب میوه می‌خورند و زن هم قول می‌دهد که به خاطر بچه‌ها در این زندگی بماند. در مسیر برگشت، زن می‌گوید که سرش درد می‌کند و از مرد می‌خواهد مقابل یک داروخانه بایستد. مرد درباره این قسمت از ماجرا بیان می‌کند: «وقتی ایستادم خودم خواستم بروم برایش قرص بخرم، اما او اجازه نداد و خودش رفت.»

پیام‌های اینستاگرامش، آتشم زد

در ادامه این اختلاف‌ها، مرد همه چیز را به مادر همسرش می‌گوید و زن میان سال توصیه می‌کند که بچه‌ها را با دخترم تنها نگذار. روز جمعه ۳۰ شهریور، مادربزرگ به خانه آن‌ها می‌رود تا بچه‌ها را با خودش ببرد، مرد نیز با آن‌ها بیرون می‌رود.

مرد ماجرای برگشتش به خانه را برای مقام قضایی این‌گونه تشریح می‌کند: ساعت ۱۵ به خانه برگشتم و دیدم همسرم خوابیده است. تلفن همراهش را از روی تخت برداشتم و دیدم تمام پیامک‌ها را پاک کرده است. وارد اینستاگرامش شدم و متن چت‌های او را با پسرعمویش دیدم. یکی از متن‌ها این بود که تو طلاق بگیر، بعد با هم ازدواج می‌کنیم. مطالب و تصاویر متعددی بین آن‌ها رد و بدل شده بود که به من اثبات می‌کرد آن‌ها با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. چمدانم را برداشتم که به خانه مادرخانمم بروم. با لباس‌ها و شناسنامه‌های خودم و بچه‌هایم به خانه مادرخانمم رفتم. بخش زیادی از این پیام‌ها را درکنار مادر همسرم می‌خواندم. مادر همسرم اجازه نداد بخشی از تصاویر رد و بدل شده میان آن‌ها را ببینم. عکس‌هایشان را که دیدم، عصبانیتم فوران کرد. بلند شدم که برگردم خانه و تکلیفم را با همسرم یک‌سره کنم. مادر همسرم هرکاری کرد جلویم را بگیرد، نتوانست. وقتی برگشتم دیدم او خوابیده است.»

خودم به پلیس زنگ زدم

خاطرات خوب ۱۰ سال زندگی مشترک این زوج با یک سفر از بین رفته بود. اتفاقات خیلی سریع رخ داده بود. مرد درباره برگشتش به خانه، این‌گونه توضیح می‌دهد: وقتی برگشتم دیدم همسرم خواب است. به آشپزخانه رفتم و یک چاقو برداشتم. با چاقو به صورتش زدم که به لپش خورد. او بیدار شد و وقتی من را در این حالت دید، مدام می‌گفت برایت توضیح می‌دهم. او گردن و بازویم را گرفته بود، فکر می‌کنم دو یا سه ضربه به پشتش زدم. بعد افتاد روی زمین، یکی دو ضربه دیگر به او زدم که دیگر بلند نشد. لباس‌هایم خونی شده بود که عوض کردم. می‌خواستم به خانه مادرهمسرم بروم، به مادرش زنگ زدم و ماجرا را تلفنی گفتم. بعد به خانه برگشتم و خودم به پلیس زنگ زدم. جنون و فشار زیادی رویم بود و باعث شد اختیارم را از دست بدهم. می‌خواهم آن پسری که همسرم را گول زده بود بگیرند، او باعث شد زندگی ما از هم بپاشد.



عکس: شهرآرا

جوان ۲۴ ساله پس از نجات ۷ نفر به خاک سپرده شد

حادثه داغ



جلائیان| پزشکان بیمارستان قائم(عج) هر چه در توان داشتند برای نجات یک بیمار به‌کار بستند اما تلاش آن‌ها نتیجه نداد و «سجاد جوینی» درحالی‌که تنها بیست و چهار سال داشت، دچار عارضه مرگ مغزی شد. تیم درمانی، خبر مرگ مغزی او را به خانواده‌اش دادند و در پایان به آن‌ها پیشنهاد کردند که با اهدای اعضای او جان چند بیمار را نجات دهند. پیشنهادی که این خانواده با آن موافقت کردند تا پیکر فرزندشان از بیمارستان قائم(عج) به بیمارستان تخصصی منتصریه منتقل شود. با پذیرش این اهداکننده در بیمارستان تخصصی منتصریه، پزشکان با انجام آزمایشات دقیق متوجه شدند که مرحوم «سجاد جوینی» می‌تواند با اهدای عضو، جان هفت بیمار از جمله بیمارانی را که سال‌ها در فهرست دریافت قلب، کلیه و کبد بودند، نجات دهد.

کادر درمان وقت را هدر ندادند و بلافاصله هماهنگی‌های لازم بین بیمارستان منتصریه، امام رضا(ع) و بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی را برای انجام عمل پیوند انجام دادند. در ابتدای این جراحی، قلب این مرحوم به بیمارستان امام رضا(ع) منتقل شد و پزشکان با پیوند قلب او به زنی سی‌وسه ساله، جان این زن جوان را از مرگ نجات دادند. هم‌زمان با انجام موفقیت‌آمیز این عمل پیوند پیچیده، جراحان کبد زنده‌یاد جوینی را به دختر پانزده‌ساله‌ای اهل تربت حیدریه پیوند زدند.

در ادامه نیز نوبت به دو کلیه سجاد رسید که پزشکان، آن‌ها را به مردانی سی و هشت و چهل و شش ساله پیوند زدند. پس از آن قرنیه‌های مرحوم سجاد جوینی برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد تحویل داده شد. این عمل جراحی با پیوند بخشی از پوست این بیمار به یک بیمار جوان در بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) پایان یافت.

جدول ۴۱۳۰

